

علی‌اصغر رمضان‌پور *

بسم الله الرحمن الرحيم، سپاس و آفرین خدایی را که این جهان و آن جهان را آفرید و ما بندگان را اندر جهان پدیدار کرد و نیک‌اندیشان و بدکاران را پاداش و بادافراه برابر داشت و درود بر برگزیدگان و پاکان و دینداران، خاصه بر بهترین خلق خدا، محمد مصطفی (ص) و بر اهل بیت و خاندان او باد.

شاهنامه و مسئولیت ما

می‌کند و از عجایب هم همین است. یعنی اگر ما هزار سال و بیش از هزار سال پس از فردوسی درباره‌ی اثر و ماندگاری آن صحبت بکنیم به نظر می‌رسد که چیز عجیبی نیست. منتهی این که فردوسی و نه تنها فردوسی، دیگران هم متوجه اهمیت این اقدام بوده‌اند جای تأمل دارد. از این دید، من شاهنامه را نه به عنوان یک کتاب بلکه به عنوان یک نهاد فرهنگی تاریخی در فرهنگ ایران می‌دانم. و از این منظر است که به مسئولیتی که ما در قبال آن داریم می‌پردازم.

اطلاع فردوسی و کسانی که هم عصر او بودند از اهمیت این اثر، هم در مقدمه شاهنامه ابومنصوری مشهود است، هم در حوادث تاریخی که بعد از آن دیده شد. فقط چیزی در حدود اندکی شاید بیش از دو‌ست سال از شاهنامه گذشت که شاهنامه به عربی ترجمه شد و این ترجمه حاکی از این بود که یک توجه ملی وجود دارد که اهمیت شاهنامه را به آن واقف است. این خود آگاهی به موقعیت شاهنامه بعدها هم دیده می‌شود. شما بهتر می‌دانید کاری که حمدالله مستوفی در جمع‌آوری شاهنامه کرد - صرف‌نظر از ایراداتی که بعضی از نسخه‌شناسان به آن نسخه می‌گیرند - نشان دهنده این بود که این توجه، یک توجه جدی است برای ملت ایران. بعد از آن هم در عصر بایسنقر باز ما این توجه را می‌بینیم و تعداد زیادی از نسخ شاهنامه که شاید به این دلیل که از نظر نسخه‌شناسان خیلی اهمیت نداشته، چندان

من صحبت‌های خود را با آغازی شروع کردم که در ابتدای مقدمه شاهنامه ابومنصوری، کسانی که با شاهنامه آشنا هستند بارها خوانده‌اند. در واقع من اینجا درباره شاهنامه نمی‌خواهم صحبت بکنم. چرا که جمعی که اینجا حضور دارند، از استادان برجسته ما هستند. شاهنامه‌پژوهانی در اینجا تشریف دارند، پژوهشگرانی که عمرشان را صرف شاهنامه کردند و علاقمندانی که بسیار در راه فهم شاهنامه کوشیده‌اند. بنابراین من اینجانبانکه‌ای درباره شاهنامه نمی‌خواهم عرض کنم، بلکه من از موضع خودم که یک کارمند بخش فرهنگ و یک کارشناس بخش فرهنگ هستم می‌خواهم درباره مسئولیتی که بر عهده ما هست صحبت بکنم. بنابراین من اینجا درباره نسبتی که شاهنامه باید در فرهنگ ما داشته باشد نسبت به سایر پدیده‌ها صحبت می‌کنم. همه عزیزان لابد تعبیر مرحوم علامه قزوینی را دیده‌اند که؛ اهمیت شاهنامه برای هر ایرانی و برای ایرانی بودن ما در حکم بدیهیات اولیه است و هرچه در این باره احتجاج شده لابد از نظر عزیزان محترم گذشته و من دیگر در این زمینه نیازی نیست که صحبتی بکنم. همین جا تعبیری که برای این جلسه گذاشته شده و به همت جناب آقای زهتاب مدیر کل محترم برگزار شده، حاکی از این است که این امر - یعنی ارج نهادن به شاهنامه و اهمیت آن برای ایران و ایرانی امری بدیهی تلقی شده. من بر خلاف جناب آقای زهتاب معتقدم که فردوسی وقتی که شاهنامه را می‌نگاشته خودش می‌دانسته دارد چه کار

*- معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

به آن توجه نشده است. منتهی این نگاهی که من عرض می‌کنم با نگاهی که معمولاً نسخه‌شناسان ممکن است به یک شاهنامه داشته باشند فرق بکند. من به شاهنامه به عنوان نهادی نگاه می‌کنم که مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی را در ایران در طی بیش از هزار سال سازمان داده است همین نحوه نقالی که اینجا اجرا شد خودش بیانگر نوع رابطه شاهنامه است با مخاطبین خودش. این رابطه در اشکال مختلف ادامه دارد و امروز خیلی طبیعی است که قلمداد کنیم که شاید مهمترین مجموعه داستان ملت ایران را- به عنوان بحث داستان نویسی عرض می‌کنم- باید در شاهنامه سراغش را گرفت. شاید از نظر آن کاری که در شاهنامه صورت گرفته اصلاً این جنبه مهمی نباشد. منتهی از

نظر تأثیری که این نهاد فرهنگی دارد، اهمیت بسیار زیادی دارد. اهمیت نقل شفاهی به عنوان یک روش فعالیت فرهنگی و کارکردی که در ایجاد همزاد پنداری ملی دارد بر همگان روشن است. و نیازی نیست من مجدداً آنها را توضیح بدهم. به هر حال با وجود همه این اهمیتی که شاهنامه داشته به نظر من در دستگاه فرهنگی ما نوعی غفلت و کوتاهی تاریخی

نسبت به شاهنامه وجود دارد. من سعی می‌کنم در چند جمله به نحوی که وقت حضار محترم را زیاد نگیرم نگاه خودم را به این کوتاهی فرهنگی که سبب می‌شود ما به عنوان مسئولین فرهنگ از ساحت فردوسی و شاهنامه عذرخواهی کنیم، چه بوده؟

یعنی چرا این غفلت تاریخی نسبت به شاهنامه صورت گرفته است؟ بخشی از این غفلت تاریخی معلول نوع نگاه به شاهنامه است. نوع نگاه به شاهنامه به طور طبیعی تحت تأثیر نیازهای پژوهشگران ادبیات، تاریخ ادبیات و تاریخ در ایران بوده است و عمده توجّهاتی که شده صرفنظر برخی از توجّهاتی که حالا زاویه‌های اسطوره شناسانه را مورد توجه قرار داده‌اند، عمدتاً مطالعات ادبی، تاریخ ادبیات و تاریخ بوده است و به

طور طبیعی یک پژوهشگر، اهداف خاص خودش را در پژوهش دنبال می‌کند. منتهی موضعی که یک مدیر فرهنگی دارد و یا سازمانی که برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگ اقتضای آن است، با نوع نگاه یک پژوهشگر متفاوت است و من فکر می‌کنم که نظام فرهنگی ما به این بسنده کرده که فقط از زاویه پژوهشگران به شاهنامه نگاه کند، نه از زاویه تحلیل تاریخ فرهنگی ایران و نقشی که نهاد فرهنگی شاهنامه در ایران ایفا کرده است. به تعبیر دیگر مرزهایی که شاهنامه برای ما به عنوان مرزهای ملیت ایرانی و ایران تعریف کرده است [می‌شود گفت] تعریفی از نظام فرهنگی ملی ما هم بوده و من خوشحالم که طلیعه این تغییر نگاه را ما هم نسبت به شاهنامه، هم نسبت به فرهنگ و به ادبیات، ما در چند سال گذشته به

نظام فرهنگی ما به این بسنده کرده که فقط از زاویه دید پژوهشگران به شاهنامه نگاه کند، نه از زاویه تحلیل تاریخ فرهنگی ایران و نقشی که نهاد فرهنگی شاهنامه در ایران ایفا کرده است

همت جناب آقای مهاجرانی شاهد بودیم. و در واقع این تغییر رویکرد که ما شاهد آن هستیم نوید آن را می‌دهد که در سال‌های آینده، نظام برنامه‌ریزی ما بتواند این غفلت تاریخی خودش را و کوتاهی تاریخی خودش را نسبت به این مسئولیت ملی جبران کند و نوع نسبت میان نهاد فرهنگی مثل شاهنامه و نظام برنامه‌ریزی فرهنگی را تغییر بدهد. من امیدوارم بتوانیم در چهارچوب

این نگاه با توجه خاصی که جناب آقای مسجدجامعی هم به شاهنامه و فرهنگ شاهنامه همواره داشته‌اند و دارند، از فعالیت‌هایی که در سال‌های آتی در این حوزه صورت خواهد گرفت حمایت کرده و چهارچوب‌های تازه‌ای را انشا... سازمان بدهیم. تشکر می‌کنم مجدداً از جناب آقای مهندس جیحونی که در واقع به یک معنا سبب‌ساز این حضور مغتنم بوده‌اند و آن تلاش ارزنده ایشان که با توجه خاص جناب آقای مهاجرانی و آقای مسجدجامعی هم به ثمر رسید موجب شد تا این دقایق را مزاحم حضار محترم بشویم. اگر تصدیق شد هم تقصیرش به عهده آقای مهندس جیحونی است. من عذر می‌خواهم. و از توجه شما متشکرم.